



این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / هذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة

140

گفتار دهم

گاهی انسان گرفتار دنیا است و نمی داند که گرفتار دنیا است . گاهی گرفتار تکاثر است و نمی داند که مبتلا به تکاثر است . شیطان وقتی که بخواهد يك عالم و يك روحانی را بفریبد ، او را با تکاثر مناسب با رشته اش می فریبد . مثلاً می گوید من اینقدر شاگرد دارم ، من اینقدر ماموم دارم ، من اینقدر کتاب نوشته ام ، من اینقدر درس گفته ام ، من اینقدر مقلد دارم ، مقلد من پیش از مقلد او هستند ، کتابهایی که من نوشته ام بیش از کتابهایی است که رقیب من نوشت ، شاگردهایی که من تربیت کردم بیش از شاگردهایی است که او تربیت کرده است .

هر چه که انسان را به غیر خدا مشغول کند تکاثر و دنیا است . يك رزمنده می گوید من چند بار و بیش از دیگران به جبهه رفته ام . تشخیص راه آنقدر دقیق و دشوار است که گفته اند پل صراط از مو باریک تر و از شمشیر تیزتر است تشخیص سخت است .

مرحوم محقق طوسی قدس سره رساله ای بنام آغاز و انجام [1] دارد . این رساله در مبدء و معاد است ، که انسان از کجا آمد و به کجا می رود و در چه مسیری است . در آنجا وقتی معاد را تبیین و

[1] این رساله در زمینه دو جهان می باشد که در بیست فصل تنظیم گردیده که در پیرامون مسائل قیامت بحث فرموده اند .

141

صراط را معنا می کند ، می فرماید : اینکه صراط از مو باریک تر و از شمشیر تیزتر است ، یعنی هم تشخیص دادن وظیفه این چنین است و هم رفتن راه وظیفه اینقدر سخت است . انسان تا بخواهد بفهمد وظیفه اش چیست ، مثل اینکه از راهی که از شمشیر تیزتر و از مو باریک تر است ، می گذرد . و بعد از آن که وظیفه را تشخیص داد وقتی بخواهد به آن وظیفه درست عمل کند ، مثل آن است که می خواهد از راهی که از مو باریک تر و از شمشیر تیزتر است عبور کند .

اینطور نیست که اگر انسان بخواهد به سر عبادت برسد کار آسانی باشد . هم در تشخیص راه بسیار مشکلات هست و هم در پیمودن . اگر خدای سبحان با تکاثر زمین و مانند آن نمی فریبد . او نمی گوید من اینقدر زمین یا خانه دارم . شیطان هر کسی را با رشته خاص او می فریبد . گاهی به تعبیر مرحوم استاد علامه طباطبائی رضوان الله علیه انسان عمری در تحت ولایت شیطان است و نمی داند ، این است که هر روز باید حساب کند .

این صراط مستقیمی که می گوئیم (اهدنا الصراط المستقیم) از مو باریک تر و از شمشیر تیزتر است ، هم تشخیص سخت است و هم پیمودنش دشوار است . البته وقتی انسان تشخیص داد و پیمود دیگر از هر فرشته ای فرشته خوی تر می شود و همه فرشتگان خدمتگذار او خواهند بود . درهای بهشت را ملائکه باز می کنند و به استقبال مؤمن می آیند و می گویند : سلام علیکم طیتم فادخلوها خالدین [2] این که این چنین ملائکه به استقبال مؤمن می آیند و آن همه فرشتگان خدمتگذار انسان اند ، رایگان نیست . این همه فرشتگان که روزه دار را دعا می کنند رایگان نیست . این همه فرشتگان که از زمین تا عرش نمازگزار را در بر می گیرند رایگان نیست . چون تشخیص و انجام این وظیفه بسیار سخت است آن هم اگر بخواهد خالص باشد .

دین که صراط مستقیم است در قیامت به صورت پل در می آید و آن پل روی جهنم استوار است و دو طرف و زیرش آتش است که باطن و سر همین دین

[2] سوره زمر آیه 73 .

142

است . دینداری برای بعضی بسیار آسان و برای بعضی بسیار سخت است .

در دعای روز سیزده [3] ماه مبارک رمضان از خدای سبحان مسئلت می شود که : خدایا ما را از هر چه آلودگی است تطهیر کن . به ما نگفته اند مال و مسکن بخواهیم , آن را که خداوند می دهد . خدا هیچ کسی را بدون روزی نمی گذارد , باید تلاش کرد و گرفت . در دعاها ماه رجب هست که : خدایا با این همه منافقین و کفار که تو را نمی شناسند و قبول ندارند و از تو نمی خواهند , روزی می دهی , روزی به ما هم می دهی : یا من یعطی من لم یستل و من لم یعرفه تحننا منه و رحمة , اعطنی بمسئلتی ایاک جمیع خیر الدنیا و جمیع خیر الآخرة , و اصرف عنی بمسئلتی ایاک جمیع شر الدنیا و شر الآخرة فانه غیر منقوص ما اعطیت و زدنی من فضلك یا کریم [4] .

در تعبیرات دینی , آمده است که اگر خواستید بفهمید دنیا و ثروت چقدر می ارزد , ببینید پیش چه کسانی است . اگر دیدید نزد افراد خوب است بفهمید ثروت و دنیا می ارزد اما اگر دیدید پیش افراد خوب نیست معلوم می شود چیز خوبی نیست وگرنه خدای سبحان آن را به خوب ها می داد .

حضرت امیر سلام الله علیه استدلال می فرماید [5] : آیا رسول خدا پیش خدا معزز و مکرم و محترم هست یا خیر ؟ آیا خدای سبحان پیامبرش را گرمی داشت یا خیر ؟ یقیناً گرمی داشت : و رفعا لك ذکرك . در اینکه پیامبر پیش خدا معزز و مکرم است حرفی نیست . در این که خدای سبحان رسول گرمی اش را تکریم و تعظیم کرد و محترم داشت حرفی نیست . در اینکه زندگی پیامبر علیه آلاک التحية و الثناء يك زندگی ساده فقیرانه بود این هم حرفی نیست . بعد می فرماید پس دنیا پیش پیامبر نبود , حال یا باید بگوئیم ثروت کمال است و ثروتمند از این جهت در سعادت است , یا باید بگوئیم ثروت کمال نیست . اگر

[3] اللهم طهرنی فیه من الدنس و الافذار . . .

[4] مفاتیح الجنان , اعمال ماه رجب .

[5] نهج البلاغه , خطبه 151 و 182 , بحار الانوار , ج 73 , ص 24 و ج 73 , ص 110 و 123 .

ثروت کمال است پس معنایش آن است که معاذ الله خدای سبحان رسولش را گرمی نشمرد و این کمال و عزت و حرمت و مقام را به او نداد . آنگاه حضرت می فرماید : کسی می تواند بگوید که خدا پیامبرش را گرمی نشمرد و او را تحقیر کرد ؟ اگر بگوئید هر چه که در کرامت و گرمی داشتن و حرمت دخیل بود خداوند به پیامبرش مرحمت کرد و چیزی را فرو گذار نکرد , معلوم می شود که دنیا و ثروت جزء کمالات نبوده وگرنه به پیامبرش می داد [6] . این معنا را بصورت يك حساب ریاضی روشن استدلال می کند .

هر چه که انسان را به غیر خدا مشغول می کند , دنیا است . گاهی شیطان يك رزمنده یا سپاهی را به این می فریبد که می گوید : بگو من ده بار به جبهه رفته ام و دیگری یکبار و به این افتخار کن . به روحانی می گوید : بگو من ده تا کتاب نوشته ام و دیگری پنج تا و به این کثرت مباحثات نما و به دیگران از راه های دیگر . اینطور نیست که اگر ما آنی غافل باشیم او ما را رها نکند .

در مجلس هفتم کتاب امالی [7] شیخ صدوق این چنین آمده است : امام صادق سلام الله علیه فرمود : تبجروا قلوبکم فان انقاها الله من حركة الواجس لسخط شیء من صنعه فاذا وجد تموها كذلك فاستلوه ما شئتم . شما در دریای دلتان غواصی کنید و ببینید چه چیزی در آن است . در این بحر دل آیا ماهی های حلال هست یا ماهی های حرام . ببینید در این دریای دل چه می گذرد . اگر برای مؤمن مقام بسیار بلند است که همه فرشتگان به استقبال او می آیند , کار هم کار سنگین است . در دریای دل تبحر و تعمق کنید ببینید چه خطراتی هست . به چه

[6] نهج البلاغه , خطبه 160 .

[7] امالی مرحوم شیخ مفید , همان جلساتی بود که در ماه مبارک رمضان تشکیل می شد و دوستان و علاقمندان به علم و فضیلت در مجلس شیخ حاضر می شدند . ایشان در هر مجلسی این احادیث را می خواندند و عده ای هم ضبط می کردند که مجموع آنها کتاب امالی را تشکیل داد . امالی یعنی آنچه ایشان املاء می فرمودند و شرکت کنندگان می نوشتند . اولین مجلس اش در روز شنبه اول ماه مبارک رمضان سنه 404 هـ ق در بغداد بوده است . آنجا حوزه علمیه بود و ایشان هم در آنجا تدریس داشتند . در ماه مبارک رمضان احادیثی را که مورد وثوق است نقل می کنند چون در ماه مبارک اگر کسی عامداً به خدا و پیامبر دروغ ببندد روزه او باطل است و باید کفاره هم بپردازد .

چیزی بیشتر علاقه مند هستید . شب و روز دلتان نگران چیست . به اینکه شما مطرح بشوید , یا به این که دین خدا بدست تان احیاء بشود , چه ما مطرح شدیم چه نشدیم . اگر خواستیم ضمن اینکه ما مطرح می شویم دین خدا بدست ما مطرح و احیاء بشود در حقیقت خواسته ایم خودمان را مطرح کنیم این شرک می شود . اگر در قلب ما جز رضای حق و احیاء دین او چیز دیگر نبود این قلب طاهر است . رسول خدا در خطبه شعبانیه دستور فرمود که : فاستلوا الله ربکم بنیات صادق و قلوب طاهرة , در این بیان هم امام صادق سلام الله علیه به ما دستور می دهند : فاستلوه ما شئتم , هر چه خواستید مسئلت کنید .

امام مجتبی حسن بن علی علیه السلام فرمود [8] : اگر کسی مواظب قلبش باشد که هواجس و خطراتی که مورد رضای خدا نیست , در آن خطور نکند , من ضامنم

که او مستجاب الدعوة باشد و دعاهاى او مستجاب بشود : و انا الضامن لمن لم يهتس فى قلبه الا الرضا بما قضى الله ان يدعو الله فيستجاب له . عمده آن است که انسان خودش را نخواهد .

گفتم که کی ببخشی بر جان ناتوانم *** گفت آن زمان که نبود جان در میانه حائل

گفتم خدایا کی به من می دهی ؟ گفت آن وقت که تو نباشی . تا من مطرح است انسان فیض نمی برد . اگر این چنین شد انسان راحت است وگرنه همیشه در زحمت است . در درجه اول از دست خودش خسته است , بعد از دیگران همیشه در عذاب الیم است . مگر این نفس انسان را رها می کند .

در نجف از امام خمینی دام ظلّه اجازه می خواستند که رساله ایشان را به اردو ترجمه کنند تا برای پاکستان بفرستند . فرمودند : مگر آنجا رساله نیست ؟ گفتند چرا رساله بعضی از مراجع هست . فرمودند : پس است دیگر .

اگر انسان این جور شد خدا او را باری می کند . لذا دوست و دشمن فهمیدند که او برای خدا کار می کند . هر کسی این چنین باشد خدا هم بدون

[8]نسخ التواریخ

تردید بارش هست . اینطور نیست که اگر رسیدن به مقام شامخ امام معصوم محال باشد رسیدن به مقام شاگردانشان هم سخت باشد .

مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد تقی آملی رضوان الله تعالی علیه حکیم و فقیه و متادب به آداب اسلامی و متواضع بود [9] . بزرگوار و کریم بود . يك وقت می فرمود : در خواب دیدم دشمنی به من حمله کرد . من با آن دشمن درگیر و گلاویز شدیم . این دشمن من را رها نمی کرد . من برای این که از شر او نجات پیدا کنم هیچ چاره نداشتم جز آن که دست او را بشدت گاز بگیرم , تا مرا رها کند و در این حال بیدار شدم دیدم دستم در دهان خود من است و بشدت دستم را گاز گرفته ام . در همان عالم خواب به من فهماندند که دشمن تو کسی جز خودت نیست , از خودت نجات پیدا کن .

کسی که کاری به انسان ندارد اگر دشمنی هست از خود ما است . این گونه از خواب های خوب را هم خداوند نصیب هر کسی نمی کند تا به انسان بفهماند که دشمن تو خود تو هستی . خیلی شرط دارد تا انسان خواب های خوب ببیند . در بعضی از تعبیرات روانی ما ائمه علیهم السلام فرمودند : اگر يك

[9]مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد تقی آملی قدس سره القدوسی از اکابر و مفاخر دانشمندان بود و در مسجد مجالدوله تهران اقامه جماعت می فرمود . حوزه تدریس معقول و منقول داشت . ولادت ایشان 11 ذیقعدة الحرام 1304 در تهران بود . مقدمات و سطوح را در تهران فرا گرفت و در سال 1339 هجری به نجف اشرف مشرف شد . مدت 14 سال در حوزه علمیه نجف اقامت نمود و به محضر درس مرحوم آیه الله العظمی نائینی و مرحوم ضیاء الدین عراقی بار یافت . در سال 1353 به تهران مراجعت نمود و در آن دیار به افاده پرداخت و در سال 1391 به لقاء حق شتافت . وی دارای آثار علمی نفیس بسیار می باشد که از آن جمله :

[1]شرح و حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری (ره) .

[2]شرح بر منظومه سبزواری در حکمت .

[3]کتاب الصلوة , تقریرات درس مرحوم نائینی .

[4]شرح بر عروة الوثقی .

[5]شرح بر اشارات .

برای آشنائی بیشتر به کتاب تذکرة المقابر فی احوال المفاخر , تالیف مجد شریف رازی مراجعه شود .

بنده ای مورد عنایت خداوند شد(: بصره عیوبها و دواءها) [10] خداوند عیب و بدی دنیا را نشان او می دهد . انسان اگر مواظب بپیداری های خود نباشد خواب های خوب نصیب او نمی شود(. و ارفعوا الیه ایدیکم بالدعاء فی اوقات صلواتکم فانها افضل الساعات ينظر الله تعالی فیها بالرحمة الی عبادہ) . پس ماه مبارک رمضان که ساعت های او بهترین ساعت های ایام سال است , آن لحظه نمازش بهترین لحظه های ایام ماه مبارک رمضان است , خدای سبحان با نگاه رحمت بندگان را در حالت نماز می نگرد(. یجیبهم اذا ناجوه) . اگر کسی خدا را مناجات [11] کرد , خداوند هم جواب می دهد(. و یلبیهم اذا نادوه) . و اگر بنده احساس دوری کرد و ندا داد خداوند لبیک می گوید . نظیر آنچه که درباره حضرت یونس سلام الله علیه آمده است : و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت .

انسان وقتی در خطر افتاد , احساس دوری می کند .

(و يستجیب اذا دعوه) . استجاب می کند هنگامی که او را بخوانند . آنگاه فرمود(: ایها الناس ان انفسکم مرهونة باعمالکم ففکوها باستغفارکم) . مردم شما آزاد نیستید , جانتان در گرو کارهای شما است . یعنی این کارهایی که انجام دادید يك قفسی و طنابی از کارهایتان ساخته اید که دست و بال خود را با آن قفس و طناب بسته اید , پس شما در رهن و گرو هستید .

کسی که بدهکار است گرو می سپارد . در دیون مادی اگر کسی مالی به کسی بدهکار باشد , متاعی مثلا خانه و فرش را گرو می دهد , اما اگر کسی از لحاظ عقیده و اخلاق و عمل صالح بدهکار باشد , دیگر با مال قابل گرو نیست , این جا خود شخص را گرو می گیرند .

[10]فی وصایا الرسول لاهی ذر : یا اباذر ! ما زهد عبد فی الدنيا الا اثبت الله الحکمة فی قلبه و انطق بها لسانه و بصره عیوب الدنيا و دائها و دوائها و اخرجه منها سالما الی دارالسلام .

مجموعه ورام , ج 2 , ص 57 .

[11]مناجات و نجوی یعنی آهسته در مقابل مناجات آن کس که فریاد از دور می کشد را منادات گویند .

آزاد آن انسانی است که علی علیه السلام فرمود : من ترك الشهوات کان حرا . کسی که شهوت ها را ترك بکند آزاد است . نعمتی به ارزش نعمت آزادی بسیار کم است .

فرمود : در این ماه خودتان را آزاد کنید , فك رهن کنید و فك رهن به استغفار و طلب مغفرت است . در قرآن کریم هم فرمود : کل امرء بما کسب رهین [12] , کل نفس بما کسبت رهینه , الا اصحاب الیمین [13] . آنها که با میمنت کار کردند , آزادند . آنها که گرفتار شهوت و غضب نبودند , آزادند . این که می بینیم گاهی می شود اگر فلان شخص يك ستم به من کرد من چند برابر جواب می دهم , معلوم می شود که این گوینده بر اساس غضب کار می کند نه بر اساس عقل . این که می بینیم گاهی می گویند من هر چه دلم بخواهد می گویم , هر چه دلم بخواهد می کنم , هر جا دلم بخواهد می روم , معلوم می شود صاحب این مقال در گرو شهوت است نه در اختیار عقل . انسان برای این که ببیند آزاد است یا در قفس , ببیند چه گونه می اندیشد .

انقلاب برای این نبود که انسانها از بندگی حق آزاد بشوند . ما انقلاب نکردیم برای اینکه از عبادت خدا آزاد بشویم , ما بنده ایم . انقلاب کردیم برای این که جز خدای سبحان کسی بر ما مسلط نشود .

در نامه ای که امیرالمؤمنین سلام الله علیه برای مالک اشتر مرقوم فرمودند , آورده اند : ان هذا الدین کان اسیرا فی ایدی الاشرار . بعمل فیه بالهوی و یطلب به الدنيا [14] . فرمود مالک تمام کوشش ما برای این است که دین را آزاد کنیم . این دین در دست اشرار اسیر بود . یعنی قرآن و نماز و روزه اسیر بود . حرمین اسیر بودند . الان مگر حرمین اسیر آل سعود نیستند ؟ الان نماز جمعه ای که در مکه و مدینه خوانده می شود آیا در اسارت سعودی نیست ؟ حداقل يك میلیون جمعیتی

[12]سوره طور آیه 21 .

[13]سوره مدثر آیه 38 .

[14]نامه حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر , نامه 53 , نهج البلاغه .

که می توانند محصول نماز جمعه مکه را به سراسر عالم منتشر کنند به چهار تا مسئله ساده مناسک حج خلاصه می شود . آیا این نماز جمعه در اسارت نیست ؟ آن کعبه مقدسه در اسارت آل سعود نیست ؟ مثل اسلام قبل از انقلاب در ایران که در اسارت رژیم ننگین پهلوی بود , این دین در اسارت اشرار بود , به میل خود عمل می کردند و به میل خود آن را تفسیر می نمودند .

این انقلاب برای آزاد کردن دین از دست اشرار بود وگرنه انقلاب نکردند تا انسان یله و رها باشد , هر چه خواست بکند . انقلاب برای این بود که ما بنده خدا بشویم و لا غیر , و دین را از حکومت دیگران نجات بدهیم تا فقط در اختیار خداوند باشد .

از برجسته ترین وظائف ماه مبارک رمضان این است که انسان آزادی خود را در این ماه تامین کند . فرمود(شما در گرو هستید) . این همه حرفها زدید , این قفس ها و این میله های فولادین را با دست خود درست کردید و خود را در پشت این قفس های فولادین اسیر کردید . آیا نمی خواهید در ماه مبارک رمضان آزاد بشوید ؟ ! فقط آنها اصحاب یمین اند که آزاد مردان عالم اند و آزادانه زندگی می کنند , و الا دیگران در گرفتاری اند . راه آزادی استغفار و طلب آمرزش است . با طلب مغفرت خودتان را آزاد کنید . اینکه گفتند چندین بار در شبانه روز بگوئید(استغفر الله ربی و اتوب الیه) در نماز و در غیر نماز برای خود و برای دیگران طلب مغفرت کنید برای آن است که این میله های فولادین را یکی پس از دیگری بشکنید و از بین ببرید .

سخن این نیست که يك کاری کنیم تا جهنم نرویم . سخن این نیست که کاری کنیم به بهشت برویم و میوه بخوریم . هدف از اینها بالاتر است : تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن .

چون خدا می دهد , حرفی در آن نیست . اما عبادت برای این نباشد که انسان به بهشت برود و میوه بخورد . فرمود خود را آزاد کنید آنگاه چیزی نمی تواند انسان را بترساند , یا چیزی نمی تواند انسان را بخود جذب کند . آنها که در جنگها

شکست می خوردند گرفتار دو اصل بودند و اسلام که عامل پیروزی رزمنده های خود را به آنها نشان داد دو اصل دیگر آورد . آنها که شکست می خوردند و گرفتار می شوند و بردگی هیئت طاغوت را تحمل می کنند , برای این است که مایلند در دنیا بمانند و از رها شدن می ترسند . در تعبیرات دینی می بینیم این دو اصل را محکوم کرده اند و دو اصل دیگر را به ما نشان داده است : یکی این که به طبیعت دل نندید , و دیگر آنکه از ماوراء طبیعت نترسید , که اینها خطوط کلی قرآن کریم است .

((و ظهور کم ثقلیه من اوزارکم [15] فخففوا عنها بطول سجودکم)) [16] . پشت های شما پر از بار گناه است و خیلی سنگینی می کند سبک کنید آن را بطول سجده هایتان .

امام سجاد (ع) در دعای ابوحمره ثمالی جریان برخاستن از قبر و صحنه قیامت را بخوبی ترسیم فرموده است [17] : خدایا روزی که ما از قبر برخاستیم و بار سنگین گناه مم بر دوشمان است , گاهی چپ را نگاه می کنیم , گاه طرف راست را نگاه می کنیم تا ببینیم يك باربری پیدا می شود که این بار را ببرد , می بینیم کسی نیست . افتان و خیزان این بارها را خودم باید بدوش بکشم . گناه سنگین است سجده های طولانی بار گناه را کم می کند و پشت را سبک می کند .

يك بیانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است که آن بیان را امیرالمؤمنین سلام الله علیه با يك بیان رقیق و لطیفی تبیین کرد . از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است : نجی المخفقون . آنها

(15 وزر) به معنای سنگین است . وزیر به کسی می گویند که ثقل مملکت را بتواند تحمل کند و به دوش بکشد .

[16] اربعین , شیخ بهائی حدیث 9 , خطبه شعبانیه .

[17] فما لا ابکی , ابکی لخروج نفسی , ابکی لظلمة قبری , ابکی لضیق لحدی , ابکی لسؤال منکر و نکیر ایای . ابکی لخروجی من قبری عربانا ذلیلا . . . مفاتیح الجنان , دعای ابو حمزه ثمالی .

که بارشان سبک است نجات پیدا می کنند :

کجا دانند حال ما سبک باران ساحل ها

اینها که در ساحل ایستاده اند دو قسمت اند : يك عده افراد سنگین بار ترسو که در این لبه دریا هستند که سیر دریائی نکرده اند , و يك عده افراد سبک بار آشنای شجاع که دل به دریا زدند و دریا را پشت سر گذاشتند و به آن طرف ساحل رسیدند . آنها هستند که از حال دریا افتادگان باید باخبر باشند و دست آنها را بگیرند و الا گروهی که در این لبه ساحل ایستاده اند چه می دانند کسی که در دریا شنا می کند , چه می کشد . همین بیان را علی بن ابیطالب سلام الله علیها با يك آهنگ موزونی تبیین کرد فرمود : تحفوا تلحقو [18] . سبک بشوید تا برسید و ملحق بشوید , شهداء از همراهی دیگران است : و یستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم ان لا خوف علیهم و لا هم یحزنون [19] که هنوز محق نشده اند خوشحال اند . جمله (لم یلحقوا بهم) عدم ملکه است . یعنی به کسانی که در راه هستند و شایسته رسیدن دارند و باید می رسیدند و تاکنون نرسیده اند , می گویند هنوز نرسیده اند . و اما اگر کسی اصلا در راه نیست , او به نحو سلب تحصیلی است . او را نمی گویند (لم یلحق) . يك اتومبیلی که در منزلش پارك کرده است به او نمی گویند هنوز نرسیده است . اما دو تا اتومبیلی که هر دو در راه اند یکی تند و یکی متوسط , می گویند تند به مقصد رسید آن متوسط هنوز نرسیده است .

شهداء که برای هر کسی پیام نمی دهند . برای آنان که در راه هستند پیام می دهند که نترسید بیائید . حالا اینها که نرسیده اند , اگر بخواهند برسند راهش این است که (تحفوا تلحقوا) , سبک بار شوید تا برسید .

سبک بار شدن عامل رسیدن است . گاهی انسان آن چنان سبک بار می شود که هم می رسد و هم می رساند . بر اساس این بیان ها مرحوم شیخ بهائی

[18] نهج البلاغه , خطبه 21 و 167 .

[19] آل عمران آیه 170 .

رضوان الله علیه نقل می کند که : حریق در مدائن اتفاق افتاد . استاندار رسمی آن روز سلمان فارسی رضوان الله علیه بود . او يك قرآن و يك شمشیر داشت . فوراً قرآن و شمشیرش را برداشت و حرکت کرد و نجات یافت , اما دیگران تا آمدند خود را جمع کنند آسیب دیدند . سلمان فرمود : هکذا ینجو المخفقون , یعنی در روز حریق انسانهای سبک بار این گونه نجات پیدا می کنند .

این همه بار سنگین آوردید بالاخره در روز خطر حملش دشوار است . راه سبک شدن از بار سنگین گناه را رسول خدا علیه آلاف التحية و الثناء طولانی کردن سجده می دانستند . گاهی انسان که مقدورش نیست در نمازهای واجب سجده های طولانی کند اما اصل سجده کردن , چه در نماز و چه در غیر نماز , این خاصیت را دارد که بار را سبک می کند . آنگاه انسان وقتی از شر خودش نجات پیدا کرد چیزی او را نمی رنجاند . انسان همواره از دست خودش نیش می خورد . هر چه می بیند , می

خواهد . هرگاه خانه خوب , فرش خوب , اتومبیل خوب , غذای خوبی دید , می خواهد . چون ندارد , نداشتن را تحمل می کند , نق می زند , یا وقتش را صرف می کند که تحصیل کند . محصول کار يك چنین انسانی را علی علیه السلام بیان فرمود که اینها تمام زندگی شان بین آشپزخانه و دستشویی خلاصه می شود .

عده ای که اموال مسلمین را به غارت برده بوده حضرت علی (ع) خطوط زندگی آنان را چنین ترسیم فرمود : آنها بین نسلی و معتلف [20] رفت و آمد می کنند . فرمود خلاصه زندگی يك عده بین آشپزخانه و محل قضاء حاجت خلاصه می شود , نتیجه دیگری ندارد . نه مطلبی فهمیدند , نه خدمتی کردند , نه فهمیدند برای چه آمده اند , و نه فهمیدند چکار باید بکنند [21] .

[20]معتلف یعنی کاه دان و نسلی جانی است که در آن قضاء حاجت بجای می آورند .

[21]نهج البلاغه , خطبه 3 .

152

کتابخانه مدرسه فقهات

اسرار عبادات

اگر بار سبک شد , دیگر از دست این دشمن این همه آسیب نمی بیند . اولین لذتش آن است که از دشمن درونی نجات پیدا می کند تا برسد به لذت بعدی .

153

کتابخانه مدرسه فقهات

اسرار عبادات

این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / هذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة

154

کتابخانه مدرسه فقهات

اسرار عبادات

گفتار یازدهم

آنچه که بعنوان يك اصل مشترك در تمام عبادات مطرح است , آن است که انسان وقتی به سر عبادت می رسد که معبود را مشاهده کند . سر یعنی باطن , باطن پرستش معبود مشاهده معبود است . انسان برای این که بفهمد از نظر عبادت فقط احکام و آداب را رعایت می کند یا از احکام و آداب عبادات گذشته به اسرار عبادات هم رسیده است , یا خیر , ببیند معبود را مشاهده می کند یا نه . برای این که انسان بفهمد معبود را مشاهده کرد یا نه راه دارد . چون مشاهده معبود درجاتی دارد . آن درجات ابتدائی را انسان می تواند محاسبه کند . درجات نهائی مشاهده معبود , حساب را از دست انسان می گیرد . انسان وقتی به آن مرحله رسید دیگر حساب و کتابی در اختیار او نیست . درجات ابتدائی مشاهده معبود آن است که انسان سری به قلبش بزند و تامل در قلب کند که آیا در این قلب غیر از خدا احدی هست یا خیر . به چه چیزی علاقه مند است . اگر به خودش و لذت شخصی خود علاقه مند است و به تعلقات جزئی خود دل سپرده است , معلوم می شود در قلب او خدا خالصا نیست و این به سر عبادت نرسیده است زیرا سر عبادت وقتی است که عابد معبود را مشاهده کند و در ضمیر عابد جز معبود چیزی حضور و ظهور نداشته باشد .

آن مراحل نهائی مشاهده معبود همان است که از علی بن ابیطالب سلام الله علیه رسیده است : ما کنت اعبد ربا لم اره . من آن نیستم که

155

کتابخانه مدرسه فقهات

اسرار عبادات

خدائی را که با چشم جان و باطن نبینم , عبادت کنم . درجات ابتدائی آن است که ببیند چه می خواهد . آیا خدا را برای خود می طلبد یا خود را برای خدا می خواهد ؟ خدا را عبادت می کند که خدا وسیله رفاه او را فراهم بکند و خدا و عبادت او را وسیله قرار می دهد که به بهشت برود و متعمر بشود یا خود و عبادتش را برای رضای خدا می طلبد و دوست دارد ؟

این که در خطبه شعبانیه از رسول خدا علیه آلاف التحية و الثناء رسیده است که خدا را با نیت های صادق و قلب طاهر بخوانید , قلب طاهر را امام ششم تبیین فرمود که آن قلبی است که در آن خاطره ای غیر از خاطره الله نباشد . و همین معنا نیز از امام صادق علیه السلام در تبیین این آیه کریمه نقل شده است , فرمود : خلق الموت و الحياة لیلوکم ایکم احسن عملا [1] مرگ و زندگی هر دو وسیله آزمایش اند تا روشن بشود که کدامیک از شما از نظر اعمال احسن از دیگران هستید(عملا) نه این به معناست که کدامیک از شما بیش از دیگران عبادت می کنید . سخن از کمیت نیست . سخن این نیست که معلوم شود که چه کسی بیش از دیگران عبادت کرده است : قال : ليس یعنی اکثرکم عملا , و لكن اصبکم عملا و انما الاصابة خشية الله و النية الصادقة ثم قال : العمل الخالص الذی لا ترید ان یمدحک علیه احد الا الله عزوجل و النية افضل من العمل [2] . آفرینش مرگ و زندگی برای آن است که روشن بشود که چه کسی از دیگری عملش اصوب [3] است , یعنی به صواب و مصلحت نزدیک تر است .

فرمود کسی اهل صواب و حقیقت است که بیشتر از خدا هراسناک و دارای قلب خالص باشد . عمل خالص آن است که منظور انسان در عمل این نباشد که کسی از او تعریف بکند . نگویند که از ما تشکر نکردند . حیف است انسان عمل عبادی خالصی انجام بدهد و از دیگران توقع تشکر داشته باشد . حیف

[1]سوره ملك آیه 2 .

[2]اصول کافی , ج 2 , باب الاخلاص , حدیث 4 .

[3]المحجة البيضاء , ج 8 , ص 110 .

است که انسان آن مقام عظیم و بلند را با این توقع پست تنزل بدهد . البته مدح و ثناء خدا مطلوب بندگان خالص خداوند است . نیت از کار بهتر است , چون نیت اگر خالص و قوی بود انسان را به کار وادار می کند . نیت مشکل تر از کار است . اینکه گفته اند : نية المؤمن خير من عمله [4] , نیت انسان مؤمن از عمل او بالاتر است . یا این که گفته اند : افضل الاعمال احمرها [5] , هر عملی که دشوارتر باشد ثوابش بیشتر است . این نه برای آن است که نیت با این که آسان هست از ثوابش از ثواب عمل بیشتر است . این دو اصل دینی را وقتی کنار هم بررسی می کنیم می بینیم نتیجه اش آن است که نیت بسیار مشکل است . اگر بهترین عمل دشوارترین اعمال می باشد , پس نیت چگونه بهتر از عمل است آیا مگر نیت آسان نیست ؟ می فرمایند : نه . نیت(احمر الاعمال) است یعنی نیت از همه اعمال سنگین تر است .

انسان ممکن است در جبهه ها شرکت بکند و کشته هم بشود . کشته شدن خیلی سخت نیست , آن(اخلاص العمل لله) سخت است . دیو نفس و شیطان را رام کردن سخت است , لذا در این روایت حضرت فرمودند نیت افضل از عمل است . چون نیت جان عمل است . این که می گویند در هنگام عبادت نیت کنید نه یعنی هنگام نماز مثلاً این معنا را در ذهن ترسیم کنید که چهار رکعت نماز ظهر بجا می آورم(قربة الى الله) . این به تعبیر اهل معنا نیت است به حمل اولی و غفلت است به حمل شایع . این که نیت نیست . نیت آن انبعاث و پرش روح است . اگر انسان از طبیعت پر کنشید و بالا آمد می گویند نیت کرد چون به حمل شایع نیت است وگرنه این يك اخطار حصولی و مفهوم ذهنی است , و این برای همین حداقل عبادت ما است که واجب اداء بشود و اعاده و قضاء نخواهد ,

[4]قال الباقر عليه السلام نية المؤمن خير من عمله لانه بنوي من الخير ما لا يدركه و نية الكافر شر من عمله و ذلك لان الكافر بنوي الشر و يامل من الشر ما لا يدركه . اصول کافی , ج 2 , ص 82 , المحجة البيضاء , ج 8 , ص 110 .

[5]بحار الانوار , ج 70 , ص 191 .

بس است . اما آن نیتی که باطن عمل به او بسته است و از عمل بالاتر است انبعاث روحی است که روح پرواز می کند , آن را نیتی می گویند که افضل از عمل است . گفتند خدای سبحان را با نیت مسئلت کنید . اگر انسان قرآن می خواند که تلاوت قرآن عبادت است اگر متکلم را در این کلامش مشاهده کرد , به سر تلاوت رسیده است . اگر معبود را در عبادت هایش با جان مشاهده کرد , به سر عبادت رسیده است .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر ان یكونوا رأوه [6] . یعنی خدای تعالی در این کتاب برای بندگان تجلی کرد و اینها کتاب خدا را می نگرند و می خوانند , اما خدا را نمی بینند .

پس تلاوت یکی سری دارد که مشاهده متکلم است . در این کلام يك حکم و ادبی هم دارد که انسان چگونه این حروف را از مخارج اداء کند , کی وقف و کجا وصل کند . اینها جزء احکام و آداب تلاوت است . اما سر تلاوت قرآن این است که انسان خدا را مشاهده کند . پس انسان می تواند طرزی قرآن بخواند که متکلم را مشاهده کند . طرزی عبادت کند که معبود را مشاهده کند . و مرحله نازله مشاهده معبود آن است که در صحنه ضمیر و قلب عابد چیزی جز علاقه به معبود نباشد . انسان می تواند بخوبی تشخیص بدهد که آیا در قلبش چیزی جز خدا هست یا خیر .

امام سجاد سلام الله علیه فرمود : لو مات من بین المشرق والمغرب لما استوحشت بعد ان یكون القرآن معی [7] . اگر همه مردمی که بین مشرق و مغرب عالم سیر می کنند از بین بروند و کسی روی زمین نباشد و من تنها باشم اگر قرآن با من باشد هرگز احساس وحشت نمی کنم .

و كان عليه السلام اذا قرء مالك يوم الدين يكررها حتى كاد ان يموت ([8] . مالك يوم الدين) [را وقت قرائت آنقدر تکرار می کردند که

[6]نهج البلاغه , خطبه 147 .

[7]و 8 اصول کافی , ج 2 , کتاب فضل القرآن , حدیث 13 .

نزدیک بود جان از بدنشان مفارقت کند .

این که حضرت فرمودند اگر همه مردم بین مشرق و مغرب عالم بمیرند و کسی روی زمین نباشد و من تنها باشم اگر قرآن با من باشد من احساس وحشت نمی کنم , به چه معنا است ؟ يك وقت انسان از تنهائی خسته می شود چون مونس ندارد لذا از تنهائی خسته می شود , يك وقت منظور از این که همه مردم عالم بمیرند یعنی همه کافر بشوند , که مرگ حقیقی او است , امام سجاد می فرماید ما احساس وحشت نمی کنیم .

مرگ در حقیقت همان مرگ روح است . وقتی انسان کافر می شود مرده است از نظر قرآن کریم کسانی زنده اند که دین خدا را قبول کنند . لینذر من کان حیا و یحق القول علی الکافرین [9] . يك وقت هم کفر زمین را گرفته بود , خدای سبحان به رسولش فرمود به اینکه اگر احدی تو را یاری نکرد , تو تنها قیام بکن : لا تکلف الا نفسك و حرص المؤمنین [10] . اگر کسی در جبهه حاضر نشد و در جنگ نابرابر با کفر جهانی تنها شدی اینطور نباشد که بگوئی من تنها هستم . تو اگر تنها هم ماندی مبارزه کن چون متکلمی که کلامش قرآن است , با تو است . چه کسی شیرین گوتر از خدا . الان هم خداوند با انسان سخن می گوید . چرا ؟ چون جزء آداب تلاوت قرآن این است که وقتی به جمله (یا ایها الذین آمنوا) رسیدیم بگوئیم : لبیک . معلوم می شود خطاب فعلی است , الان هم خطاب با ما است . انسان لبیک را به يك منادی می گوید . اگر کسی ندا داد و انسان را خواست , انسان می گوید : لبیک . معلوم می شود الان هم (یا ایها الذین آمنوا) کلام الله است . الان هم خدا در این کلام ظهور می کند که اگر به رسولش فرمود (: و ان احد من المشرکین استجارک فاحره حتی یسمع کلام الله) [11] , نشان می دهد که آنچه که

[9]سوره پس آیه 70 .

[10]سوره انفال آیه 65 .

[11]سوره توبه آیه 6 .

انسان الان می خواند کلام الله است که از این زبان و دهان شنیده می شود .

چگونه گاهی خداوند سبحان می فرماید شما با کفار بجنگید , خدا کفار را با دست شما عذاب می کند . تعذیب , تعذیب خدا است , منتها شما مجرای قهر او هستید . او عذاب می کند , دست شما دست خداست : قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم [12] . پس عذاب , عذاب خدا است و انسان ها دست فعلی حق اند .

اگر کسی قرآن می خواند این کلام خداست که او زبان او شنیده می شود , ادتکلم می کند , لذا فرمود گر کافری خوگاست آیات را بشنود به او امان بدهید تا کلام خدا را بشنود , اگر چه گوینده و خواننده يك مؤمن باشد . همانطوریکه دست مؤمن دست خدا است [13] کلام مؤمن هم کلام خدا است , در صورتی که جز حق نگوید و جز حق نطبلید . لذا وقتی کسی شنید که می گویند (یا ایها الذین آمنوا) ادب تلاوت این است که بگوید لبیک . انسان لبیک را به منادی می گوید . اگر ندائی نباشد که لبیک معنا ندارد . معلوم می شود الان هم او را می خوانند و کلام هم کلام الله است .

قرآن مانند کتابهای دیگر نیست بلکه(اذا قرء القرآن فاستمعوا له وانصتوا) [4] یعنی جمله اعضا(چشم باید بود و گوش .

وقتی قرآن می خوانند هیچ حرف نزنید . نه تنها خاموش باشید , بلکه گوش دهید . انسان تا نفهمد که استماع نمی کند , پس باید بفهمد . استماع باشد نه سماع . خاموش بودن نباشد , فهمیدن باشد .

خدای سبحان وقتی با دیگران حرف می زند به پیامبرش می فرماید تو به اینها بگو : قل یا ایها الکافرون . اما وقتی به مؤمنین خطاب می کند در بسیاری از موارد بلا واسطه است . در سوره انعام فرمود : و اذا جاءك الذین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم [15] . این ادب مجلس علم تفسیر است که خدای سبحان پیامبرش را به این

[12]سوره توبه آیه 14 .

[13]و ما رمیت اذ رمیت .

[14]سوره اعراف آیه 204 .

[15]سوره انعام آیه 54 .

ادب مؤدب نموده است . فرمود : وقتی شاگردان , دوستان و اصحاب در مجلس درس تو حضور پیدا کردند که احکام الهی را یاد بگیرند , بگو سلام علیکم . آنان که اوساط محضرند سلام را از تو دریافت می کنند و آنها که جزء اوحی از شرکت کنندگان اند , سلام من را تحویل می گیرند , کلام الله را تحویل می گیرند , نه فقط کلام رسول الله را . تو به آنها سلام بکن , یا سلام مرا به آنها برسان .

معلوم می شود کسانی که در جلسه قرآن می نشینند درجات گوناگونی دارند بعضی کلام رسول (ص) را می شنوند و برخی کلام الله را تحویل می گیرند , لذا امام سجاد (ع) می فرماید : اگر قرآن با من باشد من هرگز احساس ترس نمی کنم خواه همه مردم دنیا به مرگ ظاهری بمیرند , یا همه مردم دنیا به مرگ حقیقی , که همان کفر است , بمیرند , اگر همه کافر بشوند برای ما تفاوتی ندارد . ما از هیچ کس وحشت نداریم . چون انسان در نبرد با کافر چیزی را از دست نمی دهد که جبران

پذیر نباشد . جز آن است که از يك عالم محدودی به جهان اید پر می کشد ؟ این که نگرانی ندارد . اگر کسی از انتقال از عالم طبیعت به ماوراء طبیعت هراسی ندارد , از کفر جهانی هم هراسی ندارد .

سر عبادت آن است که عابد معبود را در ضمیر خود مشاهده کند و این راه , راه محالی نیست , بلکه شرائط و آداب و احکامی دارد . برای این که تشخیص بدهیم آیا در ضمیر ما جز معبود احدی هست یا خیر روایتی که گذشت , سند گویائی است . چه کنیم که به این جا برسیم ؟ انسان تا می تواند مواظب چشم و گوشش باشد . مواظب باشد که جز وظیفه شرعی چیزی در محل کار و اتاق کارش یافت نشود . در خانه هم بکوشد که آنجا جای غفلت نباشد .

مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین جبل عاملی رضوان الله تعالی علیه در کتاب شریف المراجعات در شرح حال بعضی از صحابه و بزرگان این چنین نقل می کند که بعضی از اصحاب و بزرگان دینی و بزرگان علم و سیر و سلوک , برنامه ها را در منزل تقسیم می کردند . یعنی اعضاء خانواده در کل شبانه روز این خانه را روشن نگاه می داشتند . در شب اینطور نبود که همه اعضاء

خانواده بعد از خوردن غذا تا صبح بخوابند , بلکه نگرهائی می دادند . مثلاً فلان مقدار از شب را یکی مشغول عبادت و درس و بحث و تلاوت و دعاء بود و دیگری می خوابید , سپس دیگری برمی خاست و به عبادت می پرداخت و اولی می خوابید بدنبال آن سومی بر می خاست و به عبادت می پرداخت . منزل را شب تا صبح روشن نگاه می داشتند , که جز نام حق در این خاده چیز دیگری برده نشود و این خانه خاموش نشود .

اگر شما ملاحظه می فرمائید که از يك خانواده چون شیخ انصاری تربیت می شود , يك انسان کاملی چون بحر العلوم و مانند آن تربیت می شود , این محصول زحمات چندین ساله گذشتگان و نیاکان آنها است . اینطور نیست که خدای سبحان رایگان فردی ممتاز را به يك خانواده مرحمت کند . آنها سعی می کردند که خانه را روشن کنند و چیزی که خلاف رضای حق است در آن خانه انجام نشود تا کم کم آن خانه بتواند مرکز نورانیت باشد , يك شهری را روشن کند . خانه ای که در آن قرآن خوانده می شود و دین در آن خانه حاکم است آن خانه برای ملائکه آسمان آن طور نور می دهد که ستاره های آسمان برای اهل زمین نور افشانی می کنند . همانطور که انسان وقتی فضای باز را نگاه می بیند که بعضی از جاها تاریک بعضی از جاها روشن است , بعضی جاها ستاره دارد و بعضی جاها ستاره ندارد , یا ستاره ای کوچک و دیگری بزرگ است , ملائکه آسمانی هم وقتی زمین را نگاه می کنند بعضی از جاها را تاریک و بعضی جاها را روشن می بینند . علی ای حال خانه ای که در آن قرآن خوانده می شود و دین در آن خانه حاکم است برای اهل سماء نور می دهد .

صدیقه کبری سلام الله علیها را که زهراء نامیدند برای این است که زهراء یعنی تابناک . خانه و محراب و مرکز عبادت او برای اهل آسمان تابناک بود . انسان کامل برای اهل آسمان نور می دهد .

دو آیه در قرآن کریم است یکی اینکه فرشتگان و حاملان عرش برای مؤمنین طلب مغفرت می کنند , و دیگر این که حاملان عرش برای(من فی الارض)

عبادت می کنند [16] : الذین یحملون العرش و من حوله و یستغفرون بالذین آمنوا [17] . حاملان عرش الهی برای مؤمنین طلب مغفرت می کنند و در آیه دیگر می فرماید : آن فرشتگان الهی برای هر که در زمین است طلب مغفرت می کند .

گفته اند مراد این دو آیه یکی است آنجا که خدا فرمود : فرشتگان رحمت , حاملان عرش برای مؤمنین طلب مغفرت می کنند , آنجا که خدای می کنند , منظور از این آیه کریمه(و یستغفرون لمن فی الارض) , همان مؤمنین اند . برای این که غیر مومن را نمی بینند . غیر مؤمن تاریک است . هر خانه ای که فرشته می بیند برای اهل آن خانه طلب مغفرت می کند . آن خانه ای که دین در آن خانه حاکم است , روشن است لذا فرشتگان آن خانه را می بینند و برای اهل آن خانه طلب مغفرت می کنند . کافر تاریک است , فرشته او را نمی بیند . خدا هم در روز قیامت آنها را نمی نگرد : و لا یكلمهم الله یوم القیامه [18] , لا ینظر الیهم یوم القیامه [19] . خدا هم او را نگاه نمی کند , گرچه بكل شیئی علیم است .

پس معلوم می شود همانطوری که ستاره های آسمان روشن است و برای اهل زمین بعنوان يك موجود نورانی مطرح است , خانه هائی که در آن عبادت و اطاعت و تلاوت قرآن مطرح است , برای اهل آسمان نورانی است . اگر انسان توانست خانه و مرکز کار و محیط زیست اش را این چنین روشن کند , کم کم نیل بمقام عالی آسان می شود . اوائل سخت است اما بعد که انسان راه افتاد می بیند حرف های باطل زدن او را می رنجاند . وقتی انسان يك سلسله مسائل عقلی و معارف و امثال ذلك را با کسانی در میان می گذارد , چهره اینها گرفته می شود , چون در ذائقه اینها تلخ است .

[16]سوره شوری آیه 5 .

[17]سوره غافر آیه 7 .

[18]و لا ینظر الیهم یوم القیامه .

[19]سوره آل عمران آیه 77 .

وقتی کسی بانها عادت کرد و از این کلمات لذت برد ، آنگاه اگر در جمعی بنشیند که سخن از گفتن و شنیدن و خندیدن و خنداندن است رنج می برد . چون انسان می تواند به هر نحو روح خود را تربیت کند ، پس چرا انسان او را از راه خوب پرورش ندهد ؟ چرا به چیزهای خوب عادت ندهد ؟

پس اگر خواستیم ببینیم گذشته از احکام و آداب تلاوت قرآن به سر تلاوت هم رسیده ایم یا نه ، باید ببینیم آیا متکلم را در کلامش مشاهده می کنیم یا نه . اگر عبادت های ما با سر است ، ببینیم معبود را مشاهده می کنیم یا خیر . راه پی بردن به اسرار عبادت این است که عابد جز معبود چیزی را مشاهده نکند و این هم درجاتی دارد که رکن اساسی آن است که انسان چیزی جز حق را دوست نداشته باشد ، و آنگاه نگران هم نیست ، چون چیزی که از دست رفتنی است مورد علاقه او نیست ، و چیزی هم که مورد علاقه او نیست از دست رفتنی است ، لذا نه غمی به سراغ عارف می آید و نه اندوهی او را فرا می گیرد .

انسان گاهی از گذشته غمگین و از آینده هراسناک است . چیزی را که در گذشته از دست داد و الان بیاد از دست داده گذشته خود هست ، غمگین است ، یا چیزی که در آینده ممکن است از دست بدهد ، الان هراسناک است . اگر کسی از گذشته و آینده نجات پیدا کرد دیگر سخن از ماضی و مستقبل نیست . از زمان بالاتر آمده است ، روی گذشته و آینده پا گذاشته است ، چیزی را قبلا از دست نداده است اندوهگین باشد و چیزی را بعدا از دست نمی دهد که هم اکنون خوفناک باشد . علی ای حال به تعبیر بوعلی سینا : او فرحان است : العارف هش بش بسام بیجل الصغیر من تواضعه کما بیجل الکبیر و ینبسط من الخامل مثل ما ینبسط من النبیة و کیف لا یهش و هو فرحان بالحق و بكل شیء .

مؤمن همواره قلبش مسرور است . اینها نشانه پی بردن به اسرار عبادات است :

و اعلموا ان الله تعالى جل ذكره اقسام بعرته ان لا یعذب المصلین

و الساجدين و لا یروعهم بالنار یوم یقوم الناس لرب العالمین [20] . فرمود : بدانید که خدای سبحان به عزت خودش قسم یاد کرد که نمازگزاران و اهل سجود را عذاب نکند و آنها را به آتش تترساند ، روزی که همه گرفتار آن ترس عمومی اند نمازگزاران و اهل سجده نمی ترسند چون صدای آتش جهنم را هم نمی شنوند : لا یسمعون حسیسها [21] .

ایها الناس من فطر منکم صائما لله فی هذا الشهر کان له بذلك عندالله عتی رقیة و مغفرة لما مضی . فقیل : یا رسول الله و لیس کلنا یقدر علی ذلك فقال (ع) : اتقوا النار ، و لو بشرق ثمره [22] . هر کسی در راه خدا ، در ماه مبارک رمضان افطاری به روزه دار بدهد مثل آن است که بنده ای آزاد کرده است و گناهان گذشته او هم بخشیده می شود . آیا ثواب بنده آزاد کردن را خداوند به او می دهد ، یا نه اصلا روزه دار خودش را آزاد کرده است عرض کردند یا رسول الله : این که برای افطار دادن اینقدر فضیلت است همه ما که قدرت افطار دادن نداریم چگونه ما به این فیض برسیم ؟ فرمود : شما که می توانید با يك خرما یا نیمی از خرما افطار بدهید ، این کار را بکنید . آن روز خیلی سخت بود ، آن روز يك نصف خرما هم افطاری دادن محسوب می شد .

يك وقت معاویه بعنوان عوامفریبی خواست در جمعی سخنرانی کند ، بگوید که شما از کمبود یا گرانی گله نداشته باشید ، برای این که خدا در قرآن فرمود روزی ها را به اندازه ای که خودش مصلحت بداند نازل می کند . برای شما همین مقدار نازل کرده است ، چه گلايه ای دارید [23] : ان من شیء الا عندنا

[20] خطبه شعبانیه ، اربعین ، شیخ بهائی ، حدیث 9 .

[21] سوره انبیاء آیه 102 .

[22] اربعین ، شیخ بهائی ، حدیث 9 .

[23] اصولا مکتب جبر را امویین خیلی می پروراندند . مرحوم حاج آقا رضا همدانی رضوان الله تعالی علیه در کتاب شریف مصباح اش که در فقه است در بحث طهارت که آیا اهل جبر یا اهل تفویض پاک اند یا نه ، سخنی را از مرحوم کاشف الغطاء رضوان الله علیه نقل می کند که قائلین به جبر نجس هستند ، برای اینکه این تالی فاسدهای فراوانی دارد .

خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم [24] . هر چه که در دست شما است از مخزن الهی نازل شده است و خدای سبحان برای شما همین مقدار صلاح دید که از خزانه غیبی اش نازل کند . چرا شما از گرانی و کمبود می نالید ؟ آن که قرآن نمی خواند و نمی فهمد قدرت دفاع ندارد . احنف در آن جمع برخاست و به معاویه اعتراض کرد . گفت : معاویه این جا سه مطلب است و این مطلب ها را به هم مخلوط کردی :

مطلب اول : این که در خزانه غیب خدای سبحان همه اسرار و حقائق هست کسی درباره او حرفی ندارد .

مطلب دوم : این که خدای سبحان برای اداره بندگانش از مخزن غیب به مقدار

این بزرگ فقیه می گوید مسائل جبر و تفویض جزء مسائل سنگین نظری است ، نه ضروری . اگر يك محقق در تلاش های علمی اش به حق نرسید نباید گفت او نجس است ، برای این که مسئله ضروری نیست تا کسی انکار کرده باشد ، بلکه از آن مسائل عمیق نظری است . آنگاه می فرماید : مکتب جبر را بعضی از سلاطین می پروراندند . اشاعرة که قائل به جبر بودند در دستگاه بنی العباس مورد حمایت بودند معتزله که قائل به تفویض بودند . و امامیه که قائل به آزادی انسانها بودند ، در

دستگاه حکومت بنی العباس سهمی نداشتند . حرفهائی که جبریه داشتند برای توجیه تبهکاری های هیئت حاکمه مکتب خوبی بود . هر ظلم و ستمی را هیئت حاکمه بر امت اسلامی روا می داشتند و مکتب جبر حل می کرد . که : اینها در کارها مجبورند . چون مکتب جبر با مقام سلاطین می ساخت , حکومت بنی العباس اشاعره را که طرفدار مکتب جبر بودند تقویت کرده بودند . در عوض امامیه و معتزله را می کشتند یا به زندان و تبعید و شکنجه و امثال ذلك محکوم می کردند . آنها کسانی را که قائل بودند انسان در کارهایش آزاد و مسئول است از بین می بردند .

اشاعره معتقد بودند انسان در کارهایش مجبور است و ستم های هیئت حاکمه را با این مکتب توجیه می کردند , سمت هائی در دستگاه بنی العباس داشتند . البته الان کسانی که طرفدار این فکر و مکتب باشند بسیار کم اند و اشاعره در بین اهل سنت زیادند . همین هائی هستند که در فروع دین حنبلی یا وهابی اند و از نظر اصول دین و کلامی اشعری اند . لذا با همه هیئت های حاکم ساخته اند . اگر علمای اهل سنت در کشورهای اسلامی تابع دولتمردان ستم پیشه نبودند , وضع ملت های اسلامی به این جا نمی رسید . وقتی می بینم يك عده ای بعنوان ائمه جمعه و جماعات در بغداد کنفرانس تشکیل می دهند و ایران را محکوم می کنند , این جز همان فکر اشعری بودن در اصول کلامی , و حنبلی و وهابی بودن در فقه چیز دیگری نیست . ریشه این فکر در امویان بود و در حکومت بنی العباس تقویت شد .

[24]سوره حجر آیه 21 .

لازم که مصلحت باشد روزی نازل می کند در آن هم حرفی نیست .

مطلب سوم : این است که ما می گوئیم خدای سبحان از مخزن غیب روزی کافی برای اداره مسلمین نازل کرده است اما تو گرفته ای و در خزانه خودت پنهان کرده ای . ما به این امر سوم اعتراض داریم . سخن آن نیست که خدا کم داده است , سخن آن است که خدا داد و تو گرفته ای و احتکار کرده ای [25] .

اگر همه به وظیفه خودشان آشنا باشند و کسی موش صفت نباشد اهل ذخیره و پس انداز و احتکار نباشد , در این مملکت هم چیزی کم نیست . چرا يك عده در قیامت بصورت مور و مورچه و موش در می آیند ؟ برای این است که در دنیا این صفات در جانیشان رسوخ کرده بود .

رسول الله فرمود : بسیار خوب اگر شما يك مؤمن را هم نتوانستید افطار بدهید , لااقل يك نصف خرما بدهید . آن هم نشد , يك شربت آب به روزه دار بدهید .

آن روز این گونه بود . يك عده در مدینه وضع مالی شان خوب بود که بعدها به این صورت ناتوانی در آمدند و يك عده هم از ابتداء وضعشان این گونه فقیرانه بود . حضرت هم با همین مردم جهان را به اسلام فرا خواند و رهبری کرد . فرمود : بدون کمترین تردیدی پیش می روید اگر از شکم نجات پیدا کنید , چیزی بر شما مسلط نمی شود و اگر از این هوس و نفس رها بشوید چیزی بر شما پیروز نخواهد شد . لذا حضرت فرمودند : اگر نتوانستید افطار کامل بدهید(و لو بشرية من ماء)افطار اندك را ترك نکنید .

آنگاه فرمود : ایها الناس من خفت منكم فی هذا الشهر عما ملكت يمينه خفف الله عليه حسابه . که این بحث راجع به آن است که انسان به زیر دستانش کمک کند , انسان نسبت به آنها که سمتی دارد خیلی دوستانه رفتار کند . در ماه مبارک رمضان نسبت به کسانی که حرف انسان را باید گوش بدهند ارفاق و

[25]اسد الغابه , شرح حال احنف بن قیس .

تخفیف بایستگی داشت . گرچه زیر دست و بالا دست در قیامت معلوم می شود . بسا پیاده که در آنجا سواره می آید , بسا سواره که در آنجا پیاده خواهد شد , بسا اسیر که آن جا امیر می آید , بسا امیر که آنجا اسیر خواهد شد . ان الغنى و الفقر بعد العرض على الله .

گفتار دوازدهم

(و من اكثر فيه من الصلوة على ثقل الله ميزانه يوم تخفف فيه الموازين) .

هر کس در این ماه بر من زیاد صلوات بفرستد ترازوی اعمالش سنگین خواهد شد , روزی که ترازوی اعمال بسیاری از مردم سبك می شود .

قیامت اعمال انسان را با يك واحد مخصوصی می سنجند , نه با اجرام مادی و امثال آن . در دنیا انسان اگر خواسته باشد متاع مادی را پسندد آن را با يك ترازوی خاص مادی توزین می کند . انسان اگر خواست درجه حرارت یا برودت هوا را بفهمد با يك میزان الحرارة خاصی می فهمد . اگر خواستند فشار آب يك رودخانه ای را بسنجند با يك ابزار مادی می سنجند . در مسائل ادبی اگر خواستند شعری را بسنجند با يك وزن خاصی می سنجند . هر چیزی در جهان طبیعت برای خود يك وزنی دارد که با آن وزن آن موزون را می سنجند . اعمال ما را که در قیامت می سنجند با چه واحدی می سنجند ؟ آیا اعمال ما را با سنگ و متر و عدد و رقم می سنجند , که چقدر عبادت

کردیم یا واحد وزن در قیامت چیز دیگری است ؟ قرآن می فرماید : و الوزن یومئذ الحق [1] , یعنی در قیامت اعمال را با حق می سنجند . نفرمود(والوزن یومئذ حق) , در قیامت وزنی هست مثل آن که بگوئیم ؟ الجنة حق و النار حق(بهشتی هست جهنمی هست . کلمه حق در آیه با الف و لام

[1]سوره اعراف آیه 8 .

آمده است , یعنی در آن روز اعمال و عقائد و اخلاق مردم را با حق می سنجند . حق در يك طرف و اعمال در طرف دیگر . حق وزن است , عقائد و اخلاق و اعمال موزون . اگر کسی خواست نان را بسنجد سنگ در يك طرف ترازو و نان در طرف دیگر ترازو گذاشته می شود . سنگ بنام وزن است و نان موزون است . در قیامت اعمال انسان ها را با وزن حقیقت می سنجند . آنجا حقائق و اعمال را با سنگ و متر و رقم نمی سنجند , مثل گردو نیست که با عدد شماره کنند , و یا مثل نان و گوشت نیست که با سنگ وزن کنند . اعمال را با حق می سنجند که مشخص شود چه عملی حق داشت و چه عملی از حق بی بهره بود , لذا در قرآن کریم وقتی سخن از توزین اعمال مطرح است می فرماید : آنان که اعمالشان سنگین است . اهل سعادتند و آنان که اعمالشان سبک است , از سعادت محروم اند . یعنی این واحد را که حق است عده ای دارند و عده ای ندارند .

در بیانات امیرالمؤمنین سلام الله علیه آمده است , چه این که در بیان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است که حضرتش فرمود : زنوا قبل ان توزنوا [2] . قبل از این که شما را وزن کنند خودتان را وزن کنید .

روزی فرا می رسد که انسانها را وزن می کنند که کدام انسان سبک و کدام انسان سنگین است . گاهی انسان بدن خود را می کشد که چند کیلو است , این بار زائد را موجودات دیگر هم دارند . کمال انسان به عقل و معارف عقلی او است , خود را با يك میزانی که خدای سبحان نازل فرموده است , بسنجید . حضرت رسول (ص) فرمود قبل از این که شما را بکشند خود را وزن کنید , ببینید سبک هستید یا سنگین . با میزان قرآن کریم و با وزنی که حق است تشخیص این کار که انسان بفهمد روی حقیقت کار می کند یا خیر , خیلی دشوار نیست .

در این خطبه حضرت رسول (ص) فرمود در ماه مبارک رمضان هر کس بیشتر بر من صلوات بفرستد خدا ترازوی او را سنگین می کند . صلواتی را که ما می فرستیم از

[2]قال علی علیه السلام : زنوا انفسکم من قبل ان توزنوا و حاسبوها من قبل ان تحاسبوا و تنفسوا قبل ضیق الخناق و انقادوا قبل عنف السیاق . نهج البلاغه , خطبه 90 .